بازشناسي مصادر كتاب الغيبه طوسي
حجت الاسلام و المسلمين محمد مسعودي

|  |
| --- |
|  |
| چكيدهكتاب *غيبت* شيخ طوسي، از تراث گرانسنگ امامي‌هاست كه از مصادري قويم و وزين اخذ شده است. ما امروز ميراث دار اين گنجينه بي‌بديل هستيم كه به حق از شايسته‌ترين ذخاير حديثي به شمار مي‌رود.شيخ طوسي، در تدوين آن، از عميق‌ترين منابع شيعي بهره جسته و شالوده آن را سامان داده است كه بخشي از آن‌ها امروزه در دسترس ما هست و متأسفانه بخشي موجود نيست.در اين نوشتار، در پي منبع‌يابي مصادر كتاب *غيبت* طوسي برآمده و سعي بر اين است كه ارتباط سازگار بين مصادر و كتاب *غيبت* ريشه‌يابي شود و چگونگي اخذ تبيين گردد.كليد واژه‌ها: كتاب غيبت، شيخ طوسي، مصادر، اخذ حديث، نقل روايت، طرق، مشايخ.مقدمهاز آن روي كه آموزه مهدويت، از برجسته‌ترين انديشه‌هاي اسلامي است كه در نگرش ايجابي و سلبي تمام فرق اسلامي جاي گرفته است؛ لذا در تاريخ اسلام، كنار كار ويژه‌هاي مباحث كلامي، مورد كنكاش جدي واقع شده و بحث‌هاي ريشه داري را همراه داشته است. پيشينة اين بحث، به احاديث نبوي صلي الله عليه و آله باز مي‌گردد كه عالم هستي را به ظهور منجي راستين و تشكيل جامعه‌اي نيك وعده داده است. از جانب ديگر، همواره در فراز و نشيب‌هاي قرون گذشته، عده‌اي در جست و جوي چنين مدينه فاضله‌اي به خطا رفته و به نحله‌هاي فاسد گرويده و به دام كج‌انديشان و فرصت‌طلبان گرفتار آمده‌اند؛ همانند آنان كه راه كيسانيه و ناووسيه و واقفيه و غيره را رفته‌اند.انديشوران و پيشگامان اماميه و علما و متكلمان شيعه، براي ترسيم حقيقت مهدويت و تبيين مفهومي و مصداقي آن، از ژرفاي ادله نقلي و عقلي الهام گرفته و نگرش صحيحي از آموزه مهدي‌گرايي در پيش روي رهپويان نهاده‌اند؛ همان‌گونه كه محمد بن ابراهيم نعماني و عبدالله بن جعفر حميري و شيخ مفيد و شيخ طوسي  و ديگران، كتاب *غيبت* نوشته و به پرسشِ جويندگان و شبهه شبهه افكنان، پاسخ داده‌اند.كتاب *غيبت* شيخ طوسي، از كهن‌ترين و برترين كتب حديثي در موضوع خود است. شيخ، آن را حدود سال 447 ق يعني حدوداً سيزده سال قبل از وفاتش به نگارش در آورد. او در دو جا بدين تاريخ اشاره دارد:نخست، آن‌جا كه در مدت عمر حضرت حجت عجل الله تعالي فرجه الشريف بحث مي‌كند و مي‌فرمايد: «لانه علي قولكم له في هذا الوقت الذي هو سنة سبع و اربعين و اربعمائة…».[1]دومين‌بار در اشاره به مدفن نائب اول، عثمان بن سعيد عمري مي‌فرمايد: «و هو الي يومنا هذا و ذلك سنة سبع و اربعين و اربعمائة…».[2]كتاب *غيبت* طوسي از با ارزش‌ترين منابع معرفتي مهدويت است. شيخ، به لحاظ دارا بودن منابع دست اول و مصادر متعدد و احاطه بر احاديث، توانست مجموعه گرانسنگي از ژرف‌ترين مسايل دربارة امامت حضرت حجة عليه السلام تدوين كند و در گسستن التقاطات و شبهات، بنايي استوار و متين سامان دهد.اين نوشتار، بر آن است كه كتاب *غيبت* طوسي را از نگاه كتاب شناختي در معرض تحقيق بنهد و مصادرش را بازشناسي كند. ما به راستي نمي‌توانيم كليه مصادر شيخ را در اين مقاله بازيابي كنيم؛ زيرا بسياري از آن‌ها در حوادث ايام، ناپديد يا نابود شده‌اند؛ همان‌گونه كه در حادثه آتش زدن خانه شيخ، همة كتب خطي و بسيار نفيس او سوخت و به دست ما نرسيد. از جانب ديگر شيخ در ابتداي روايات، مصدر آن را بيان نكرده است؛ لذا ما بايد در ابتدا قرينه‌يابي كنيم و در نهايت، با همان قراين، احتمال اخذ را مسجل نماييم.منبع‌شناسي از خواستگاه به سزايي برخوردار است و در سده معاصر يكي از فروع كتاب شناسي مطرح شده است. ما از تاريخ شروع مصدر‌شناسيِ كتب اطلاعي نداريم؛ ولي امروزه براي تحكيم بنيان كتب، از آن استمداد مي‌جويند و با مقايسه كتب با مصادرشان، به اطلاعات نغزي مي‌رسند.مصدر در اين نوشتار، يعني كتبي كه شيخ در تدوين كتب *غيبت*، از آن‌ها روايت اخذ كرده يا سبك تدوين آموخته است، هر چند كه اين، اصطلاح جديدي را در منبع‌شناسي بنمايد.مصادر كتاب *غيبت* طوسي را در نگاه اول، مي‌توان به دو گروه دسته بندي كرد: مصادري كه امروزه آن‌ها را در دست داريم و مصادري كه به ما نرسيده و در دست محققان مهدويت نيست.مصادر موجودِ كتاب غيبتأ. كتاب كافيكتاب *كافي* را محمد بن يعقوب كليني طي بيست سال تدوين كرد. نجاشي در رجالش مي‌فرمايد:محمد بن يعقوب بن اسحاق ابوجعفر الكليني و كان خاله علّان الكليني الرازي شيخ اصحابنا في وقته بالري و وجههم و كان اوثق الناس في الحديث و اثبتهم. صنف الكتاب الكبير المعروف بالكليني يسمي الكافي في عشرين سنة….[3]كليني در تبيين ابواب كتابش رهيافت‌هايي نو به كار گرفت و تار و پود *كافي* را با سبك جديدي آميخت. كتاب وي، از همساني و همگرايي خاصي برخوردار بوده و چينش ابواب آن، تحسين برانگيز است. به حق كتاب *كافي*، از برجسته‌ترين و نغزترين و منسجم‌ترين مصادر حديثي به شمار مي‌رود و اولين كتاب از كتب اربعه حديثي شيعه شمرده شده است.شيخ طوسي، در سامان بخشي و گردآوري كتاب *غيبت*، ‌بيشترين بهره را از *كافي* برد. وي در ابواب گوناگون، از *كافي* كمك گرفته و روايات مورد نظرش را از آن اخذ كرده است. او حدود پنجاه حديث از *كافي* در كتاب *غيبت* نقل فرمود. اين احاديث در هشت فصل كتاب پراكنده است كه به معرفي آن‌ها مي‌پردازيم:1. در فصل «الكلام في الواقفة»در اين فصل، شيخ طوسي از مرحوم كليني، چهارده حديث نقل مي‌كند. در اولين و دومين آن‌ها سند را با نام كليني يعني محمد بن يعقوب آغاز مي‌كند. در بقية روايات سند را با نام كليني شروع نكرده بلكه در ابتداي سند، ضمير «عنه» واقع شده كه با توجه به عنوان بعد از ضمير كه شيخ و استاد مرحوم كليني است، علي القاعده ضمير، به كليني ارجاع داده خواهد شد.تنها در يك مورد، ابتداي سند را با اسم اشاره «بهذا الاسناد» شروع مي‌كند كه بعد از اسم اشاره، عنوان «ابن مهران» واقع شده است. او  «احمد بن مهران» است كه از مشايخ مرحوم كليني بود. نتيجه اين كه مشارٌاليه كليني خواهد بود.در عمده روايات *كافي* كه شيخ در اين فصل اخذ كرده است، كليني به واسطه «احمد بن مهران» روايت نقل مي‌كند. اولين روايت كليني را شيخ از باب «ان الائمة عليهم السلام يعلمون متي يموتون و انهم لا يموتون الّا باختيار منهم» از جلد نخست *كافي* اخذ كرده و بقيه روايات اين فصل را از باب «الاشارة و النص علي ابي الحسن الرضا عليه السلام» در همان جلد برگرفته است.شيخ در چينش احاديث كتاب *غيبت*، ترتيب روايات *كافي* را رعايت نكرده و آن را به مقتضاي جريان بحث كتاب و با سليقه‌اي نو مرتب كرده است.ما ترتيب هر دو كتاب را در ادامه مي‌آوريم:

|  |  |
| --- | --- |
| كتاب غيبت | كتاب كافي |
| صفحه | شماره روايت | رقم روايت | صفحه | جلد | ملاحظات |
| 33 | اولين روايت اخذ شده از كافي | 2 | 259 | 1 |   |
| 34 | دومين روايت مأخوذ از كافي | 16 | 319 | 1 |   |
| 35 | سومين روايت مأخوذ از كافي | 3 | 312 | 1 |   |
| 35 | چهارمين روايت مأخوذ از كافي | 4 | 312 | 1 |   |
| 35 | پنجمين روايت مأخوذ از كافي | 1 | 311 | 1 |   |
| 36 | ششمين روايت مأخوذ از كافي | 2 | 312 | 1 |   |
| 36 | هفتمين روايت مأخوذ از كافي | 8 | 312 | 1 |   |
| 36 | هشتمين روايت مأخوذ از كافي | 6 | 312 | 1 |   |
| 37 | نهمين روايت مأخوذ از كافي | 7 | 312 | 1 |   |
| 37 | دهمين روايت مأخوذ از كافي | 11 | 313 | 1 |   |
| 38 | يازدهمين روايت مأخوذ از كافي | 12 | 313 | 1 |   |
| 38 | دوازدهمين روايت مأخوذ از كافي | 13 | 313 | 1 |   |
| 38 | سيزدهمين روايت مأخوذ از كافي | 14 | 311 | 1 |   |
| 55 | چهاردهمين روايت مأخوذ از كافي | - | - | - | در كافي يافت نشد |

شيخ در انتهاي اين فصل، روايتي را از كليني چنين نقل مي‌كند: «فروي محمد بن يعقوب عن محمد بن يحيي العطار عن محمد بن احمد عن محمد بن جمهور عن احمد بن المفضل عن يونس بن عبدالرحمن قال مات ابوابراهيم عليه السلام…». كه بعد از فحص در كتاب *كافي* يافت نشد.به نكته‌اي وزين بايد توجه داشت كه كليني از مشايخ بي واسطة شيخ طوسي نيست و شيخ از او با واسطه روايت نقل مي‌كند؛ لذا در اخذ حديث، بايد به طرقش اعتماد بكند. در اين روايات، شيخ، طريقش به كليني را ذكر نكرده است؛ ولي در ترجمه كليني در *فهرست*[4] طرق متعددي به كتب و روايات وي بيان مي‌كند كه ما ذيلاً بعضي را مي‌آوريم: اخبرنا «بجميع كتبه و رواياته الشيخ المفيد ابوعبدالله محمد بن محمد بن النعمان عن ابي القاسم جعفر بن محمد بن قولويه عنه و اخبرنا الحسين بن عبيدالله قراءة عليه اكثر كتبه من الكافي عن جماعة منهم ابوغالب احمد بن محمد الزراري و ابوالقاسم جعفربن محمد بن قولويه و ابوعبدالله احمد بن ابراهيم الصيمري المعروف بابن ابي رافع و ابومحمد هارون ابن موسي التلعكبري و ابوالمفضل محمد بن عبدالله بن المطلب الشيباني كلهم عن محمد بن يعقوب».2. در ذيل رواياتي كه بر امامت حضرت حجت عليه السلام دلالت مي‌كند (از صفحه 97 به بعد).شيخ در اين فصل، پنج روايت از كليني نقل مي‌كند و برخلاف فصل قبل، طريقش به روايات كليني رادر اول اسناد ذكر كرده و در دو مورد، با اسم اشاره «بهذا الاسناد» سند را شروع كرده كه مشارٌاليه آن‌ها در سند قبل، معلوم است.شيخ، روايات كليني را از «باب ماجاء في الاثني عشر و النص عليهم» از جلد نخست *كافي* اخذ كرده است:

|  |  |
| --- | --- |
| كتاب *غيبت* | كتاب *كافي* |
| صفحه | شماره روايت | رقم روايت | صفحه | جلد | ملاحظات |
| 101 | اولين روايت مأخوذ از *كافي* | 4 | 529 | 1 |   |
| 102 | دومين روايت مأخوذ از *كافي* | 15 | 533 | 1 |   |
| 108 | سومين روايت مأخوذ از *كافي* | 14 | 533 | 1 |   |
| 108 | چهارمين روايت مأخوذ از *كافي* | 8 | 531 | 1 |   |
| 109 | پنجمين روايت مأخوذ از *كافي* | 1 | 525 | 1 |   |

3. شيخ در ذيل «و اما القائلون بامامة جعفر بن علي بعد اخيه عليه السلام» (در صفحه 149) يك روايت از كليني نقل مي‌كند (و روي محمد بن يعقوب الكليني ـ رفعه ـ قال: قال ابومحمد عليه السلام حين ولد الحجة…) كه اين روايت، بعد از فحص، در كتاب *كافي* يافت نشد.4. در فصل «فاما الكلام في ولادة صاحب الزمان عليه السلام…».در اين فصل، شيخ از كليني هفت روايت نقل مي‌كند. در اين احاديث هم شيخ، طريق خودش را به روايت كليني ذكر نكرده و سند را با عنوان «محمد بن يعقوب» شروع كرده است. باز دو روايت از مجموع هفت روايت در *كافي* يافت نشد.شيخ، اين روايات را از «الاشارة و النص علي صاحب الدار عليه السلام» و باب «في تسمية من رآه عليه السلام» از جلد نخست *كافي* اخذ كرده است.

|  |  |
| --- | --- |
| كتاب *غيبت* | كتاب *كافي* |
| صفحه | شماره روايت | رقم روايت | صفحه | جلد | ملاحظات |
| 154 | اولين روايت مأخوذ از *كافي* |   |   |   | در *كافي* يافت نشد |
| 154 | دومين روايت مأخوذ از *كافي* | 5 | 329 | 1 |   |
| 155 | سومين روايت مأخوذ از *كافي* |   |   |   | در *كافي* يافت نشد |
| 155 | چهارمين روايت مأخوذ از *كافي* | 6 | 329 | 1 |   |
| 156 | پنجمين روايت مأخوذ از *كافي* | 3 | 328 | 1 |   |
| 162 | ششمين روايت مأخوذ از *كافي* | 1 | 329 | 1 |   |
| 165 | هفتمين روايت مأخوذ از *كافي* | 9 | 331 | 1 |   |

5. در فصل «و اما ما روي من الاخبار المتضمنة لمن رآه عليه السلام…».شيخ در اين فصل، شش حديث از كليني نقل مي‌كند كه حديث اول را با طريق كامل آورده است؛ ولي در چهار حديث بعدي، سند را با اسم اشاره «بهذا الاسناد» شروع كرده كه ارجاع اسماء اشاره و يافتن مشارٌاليه محل بحث است و اشكالاتي را به همراه دارد كه تحقيق آن‌ها در اين مقاله ممكن نيست.ششمين حديث كه از كليني نقل مي‌كند، بعد از فحص، در كتاب *كافي* يافت نشد.شيخ اين روايت را از «باب في تسمية من رآه عليه السلام» از جلد نخست *كافي* اخذ كرده است.

| كتاب غيبت | كتاب كافي |
| --- | --- |
| صفحه | شماره روايت | رقم روايت | صفحه | جلد | ملاحظات |
| 178 | اولين روايت مأخوذ از *كافي* | 11 | 331 | 1 |   |
| 179 | دومين روايت مأخوذ از *كافي* | 2 | 330 | 1 |   |
| 179 | سومين روايت مأخوذ از *كافي* | 6 | 331 | 1 |   |
| 179 | چهارمين روايت مأخوذ از *كافي* | 8 | 331 | 1 |   |
| 179 | پنجمين روايت مأخوذ از *كافي* | 5 | 331 | 1 |   |
| 181 | ششمين روايت مأخوذ از *كافي* | - | - | - | در *كافي* يافت نشد |

6. در فصل «و اما ظهور المعجزات الدالة علي صحة امامته في زمان الغيبة…». در اين فصل، شيخ از كليني هفت روايت نقل مي‌كند كه در اولين آن‌ها طريق خود به روايات كليني را در ابتداي سند مي‌آورد و در چهار سند، با اسم اشاره «بهذا الاسناد» شروع مي‌كند. در يك مورد نيز سند را با نام كليني يعني «محمد بن يعقوب» آغاز كرده است. روايت هفتمين را بعد از فحص در *كافي* نيافتيم.شيخ اين‌ها را از باب «مولد الصاحب عليه السلام» از جلد نخست *كافي* اخذ كرده است.

|  |  |
| --- | --- |
| كتاب غيبت | كتاب *كافي* |
| صفحه | شماره روايت | رقم روايت | صفحه | جلد | ملاحظات |
| 189 | اولين روايت مأخوذ از *كافي* | 5 | 518 | 1 |   |
| 190 | دومين روايت مأخوذ از *كافي* | 3 | 520 | 1 |   |
| 190 | سومين روايت مأخوذ از *كافي* | 16 | 522 | 1 |   |
| 191 | چهارمين روايت مأخوذ از *كافي* | 17 | 522 | 1 |   |
| 191 | پنجمين روايت مأخوذ از *كافي* | 27 | 524 | 1 |   |
| 191 | ششمين روايت مأخوذ از *كافي* | 31 | 525 | 1 |   |
| 196 | هفتمين روايت مأخوذ از *كافي* | - | - | - | در *كافي* يافت نشد |

7. در فصل «في ذكر طرف من اخبار السفراء الذين كانوا في حال الغيبة» در اين فصل، شيخ از كليني تنها يك روايت نقل مي‌كند كه بعد از فحص در *كافي* يافت نشد.و در باب «فاما المذمومون منهم جماعة» شيخ اولين روايت را بدين گونه نقل مي‌كند: فروي علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه قال…. با توجه به اين كه «علي بن ابراهيم» از مشايخ كثير الرواية كليني است و در *كافي* فراوان از او روايت نقل مي‌كند و از سوي ديگر اين روايت در *كافي*، ج1، ص548، ح27 آمده است ظاهراً شيخ از *كافي* اخذ كرده است؛ ولي يا از ذكر كليني در اول سند منصرف شده و يا اين كه فراموش كرده است.در انتهاي اين قسمت نيز از كليني حديثي نقل مي‌كند كه بعد از فحص، در *كافي* يافت نشد.8. در فصل «فاما السفراء الممدوحون في زمان الغيبة» ودر «ذكر ابي جعفر محمد بن عثمان بن سعيد العمري و القول فيه». در اين قسمت، شيخ از كليني دو روايت نقل مي‌كند كه در اول آن‌ها طريقش را در ابتداي سند مي‌آورد و از باب «تسمية من رآه عليه السلام» از جلد نخست *كافي* اخذ كرده است ولي دومين روايت بعد از فحص در *كافي* يافت نشد.

|  |  |
| --- | --- |
| كتاب *غيبت* | كتاب *كافي* |
| صفحه | شماره روايت | رقم روايت | صفحه | جلد | ملاحظات |
| 241 | اولين روايت مأخوذ از *كافي* | 1 | 329 | 1 |   |
| 244 | دومين روايت مأخوذ از *كافي* | - | - | - | در *كافي* يافت نشد |

9. در ذيل «و قد كان في زمان السفراء المحمودين اقوام ثقات…» در اين قسمت، شيخ از كليني سه روايت نقل مي‌كند كه اولين آن‌ها بعد از فحص در *كافي* يافت نشد و دومين و سومين را با نام كليني «محمد بن يعقوب» شروع كرده است. هر دو روايت از «باب مولد الصاحب عليه السلام» از جلد نخست *كافي* اخذ شده است.

|  |  |
| --- | --- |
| كتاب *غيبت* | كتاب *كافي* |
| صفحه | شماره روايت | رقم روايت | صفحه | جلد | ملاحظات |
| 281 | اولين روايت مأخوذ از *كافي* | - | - | - | در *كافي* يافت نشد |
| 282 | دومين روايت مأخوذ از *كافي* | 17 | 522 | 1 |   |
| 282 | سومين روايت مأخوذ از *كافي* | 23 | 523 | 1 |   |

تذكر: شيخ در اين كتاب، از كليني ده روايت نقل كرد، ولي ما بعد از فحص، آن‌ها را در *كافي* نيافتيم. شايد شيخ آن را از كتاب رسائل الائمة عليهم السلام اثر كليني اخذ كرده باشد كه نجاشي[5] از جمله كتب كليني مي‌شمارد.ب. كتاب غيبت نعمانيديكر از مصادر شيخ، كتاب *غيبت*[6] نعماني است. نويسنده محمد بن ابراهيم بن جعفر الكاتب النعماني البغدادي معروف به «ابن ابي زينب» است. نجاشي[[7]](http://www.entizar.ir/page.php?page=showarticles&id=384" \l "_ftn7) مي‌فرمايد: «شيخ من اصحابنا، عظيم القدر، شريف المنزلة، صحيح العقيدة، كثير الحديث… له كتب منها: كتاب الغيبة، …». [8]از تاريخ تولد وي اطلاعي موجود نيست ولي در حدود سال 360 ق در شام وفات يافت. كتاب *غيبت* او از وزين‌ترين تأليفات در موضوع خود است كه تأليف آن، در سال 342ق به پايان رسيد. شيخ طوسي در تدوين كتابش از كتاب نعماني هشت روايت اخذ كرده كه مشروحاً به بيان آن مي‌پردازيم: 1. در فصل «ما يدل علي امامة صاحب الزمان عليه السلام…»در اين فصل شيخ طوسي، هفت روايت از نعماني نقل مي‌كند كه در اولين روايت، طريقش را به كتاب نعماني در شروع سند بيان مي‌كند؛ ولي در بقية روايات، سند را با اسم اشاره «بهذا الاسناد» شروع مي‌كند كه مشاراليه با تأمل معلوم است.شيخ، اين روايات را از فصل «فيما روي ان الائمة اثنا عشر من طريق العامة و ما يدل عليه من القرآن و التوراة» از كتاب *الغيبة* نعماني اخذ كرده است.

|  |  |
| --- | --- |
| كتاب *غيبت* شيخ | كتاب *غيبت* نعماني |
| صفحه | شماره حديث | رقم  | صفحه | ملاحظات |
| 97 | اولين روايت مأخوذ از *غيبت* نعماني | 31 | 102 |   |
| 98 | دومين روايت مأخوذ از *غيبت*نعماني | 32 | 103 |   |
| 98 | سومين روايت مأخوذ از *غيبت*نعماني | 33 | 104 |   |
| 99 | چهارمين روايت مأخوذ از *غيبت*نعماني | 34 | 104 |   |
| 99 | پنجمين روايت مأخوذ از *غيبت*نعماني | 35 | 105 |   |
| 99 | ششمين روايت مأخوذ از *غيبت*نعماني | 36 | 106 |   |
| 99 | هفتمين روايت مأخوذ از *غيبت*نعماني | 37 | 106 |   |

2. در «ذكر بعض من رأي الحجة عليه السلام».شيخ طوسي، در اين قسمت، روايتي را از نعماني نقل مي‌كند كه ما بعد از فحص، آن را در كتاب *غيبت* نعماني نيافتيم.شيخ از نعماني بدين طريق نقل روايت مي‌كند: ما اخبرني به ابوعبدالله احمد بن عبدون المعروف بابن الحاشر قال حدثني ابوالحسين محمد بن علي الشجاعي الكاتب قال اخبرنا ابوعبدالله محمد بن ابراهيم المعروف بابن ابي زينب النعماني الكاتب. [9]ج. كتاب كمال الدين و تمام النعمةديگر از مصادر شيخ طوسي در گردآوري كتاب *غيبت* را مي‌توان كتاب *كمال الدين و تمام النعمة*[10] اثر شيخ صدوق شمرد. وي محمد بن علي بن الحسين بن بابويه قمي از اعلام اماميه در قرن چهارم است كه به دعاي حضرت حجت عليه السلام متولد شد. وي از برجسته‌ترين فقها و محدثان بود و كتب فراواني در فنون متعدد نگاشت. شيخ صدوق، در سال 381 ق وفات يافت و در ري مدفون شد.شيخ طوسي با يك واسطه از او روايت نقل مي‌كند كه واسطه، يكي از اين اعلام است:1. شيخ محمد بن محمد بن نعمان (شيخ مفيد)2. حسين بن عبيدالله غضائري3. جعفر بن حسن بن حسكه قمي4. محمد بن سليمان حمرانيشيخ طوسي در اين كتاب، هميشه توسط «جماعة» از شيخ صدوق نقل روايت مي‌كند كه مرادش همين مشايخ چهارگانه فوق هستند. او در مجموع هجده حديث از *كمال الدين* اخذ كرده است كه به شرح آن‌ها مي‌پردازيم: 1. در فصل «فاما الكلام في ولادة صاحب الزمان عليه السلام…»شيخ در اين فصل، دو حديث از *كمال الدين* از باب «ذكر من شاهد القائم عليه السلام و رآه و كلمه» اخذ كرده است.

|  |  |
| --- | --- |
| كتاب *غيبت* | كتاب *كمال الدين* |
| صفحه | شماره حديث | رقم روايت | صفحه | جلد | ملاحظات |
| 166 | اولين روايت مأخوذ از *كمال الدين* | 1 | 434 | 2 |   |
| 167 | دومين روايت مأخوذ از *كمال الدين* | 9 و10 | 440 | 2 | در روايت تلفيق شده |

2. در فصل «و اما ظهور المعجزات الدالة علي صحة امامته في زمان الغيبة…».شيخ طوسي در اين فصل، ذيل بيان توقيعات حضرت حجت عليه السلام هفت حديث از *كمال الدين* از باب «ذكر التوقيعات الواردة عن القائم عجل الله تعالي فرجه الشريف» اخذ كرده است.

|  |  |
| --- | --- |
| كتاب غيبت | كتاب *كمال الدين* |
| صفحه | شماره حديث | رقم روايت | صفحه | جلد | ملاحظات |
| 201 | اولين روايت مأخوذ از *كمال الدين* | 49 | 520 | 2 |   |
| 215 | دومين روايت مأخوذ از *كمال الدين* | 36 | 505 | 2 |   |
| 217 | سومين روايت مأخوذ از *كمال* *الدين* | 31 | 502 | 2 |   |
| 218 | چهارمين روايت مأخوذ از *كمال الدين* | 34 | 503 | 2 |   |
| 218 | پنجمين روايت مأخوذ از *كمال الدين* | 37 | 507 | 2 |   |
| 219 | ششمين روايت مأخوذ از *كمال الدين* | 39 | 509 | 2 |   |
| 220 | هفتمين روايت مأخوذ از *كمال الدين* | 37 | 507 | 2 |   |

3. در فصل «فاما السفراء الممدوحون في زمان الغيبة…»در اين فصل، آن جا كه محمد بن عثمان بن سعيد را معرفي مي‌كند، سه حديث از *كمال الدين* از باب «ذكر من شاهد القائم عليه السلام» و از باب «ذكر التوقيعات الوارده عن القائم عليه السلام» اخذ كرده است. در ادامه، روايتي را از شيخ صدوق بدين سند نقل مي‌كند: و «بهذا الاسناد عن محمد بن علي عن ابيه…» كه مراد از محمد بن علي، شيخ صدوق است و مشاراليه «بهذا الاسناد» هم مشايخ وي هستند؛ ولي در *كمال الدين* يافت نشد.

| كتاب *غيبت* | كتاب *كمال الدين* |
| --- | --- |
| صفحه | شماره روايت  | رقم روايت | صفحه | جلد | ملاحظات |
| 243 | اولين روايت مأخوذ از *كمال الدين* | 41 | 510 | 2 |   |
| 245 | دومين روايت مأخوذ از *كمال الدين* | 8 | 440 | 2 | سند ارسال دارد |
| 245 | سومين روايت مأخوذ از *كمال الدين* | 9 | 440 | 2 |   |
| 245 | چهارمين روايت مأخوذ از *كمال الدين* | - | - | - | در كمال الدين يافت نشد |

4. در ذيل بيان اين كه محمد بن عثمان بن سعيد، به امر امام زمان عليه السلام حسين بن روح را جانشين خود مي‌كند، شيخ، دو حديث از *كمال الدين* از باب «ذكر التوقيعات الواردة عن القائم عليه السلام» اخذ كرده و دومين سند را با اسم اشاره «بهذا الاسناد» آغاز مي‌كند.

|  |  |
| --- | --- |
| كتاب *غيبت* | كتاب *كمال الدين* |
| صفحه | شماره روايت | رقم روايت | صفحه | جلد | ملاحظات |
| 249 | اولين روايت مأخوذ از *كمال الدين* | 28 | 501 | 2 |   |
| 249 | دومين روايت مأخوذ از *كمال الدين* | 33 | 503 | 2 |   |

5. در ذيل «ذكر امر ابي الحسن علي بن محمد السمري» شيخ از *كمال الدين* از باب «ما روي في ميلاد القائم عليه السلام…» و از «باب ذكر التوقيعات الوارده عن القائم عليه السلام» سه حديث اخذ كرده است.

|  |  |
| --- | --- |
| كتاب *غيبت* | كتاب *كمال الدين* |
| صفحه | شماره روايت | رقم روايت | صفحه | جلد | ملاحظات |
| 264 | اولين روايت مأخوذ از *كمال الدين* | 12 | 432 | 2 |   |
| 265 | دومين روايت مأخوذ از *كمال الدين* | 33 | 503 | 2 |   |
| 265 | سومين روايت مأخوذ از *كمال الدين* | 44 | 516 | 2 |   |

د. اربعة رسالات في الغيبة[11]شيخ مفيد (محمد بن محمد بن نعمان) كه از چهره‌هاي درخشان شيعه در قرن چهارم و اوائل قرن پنجم هجري قمري بود و در كلام و فقه و حديث با فضيلت‌ترين دانشمند زمان خود به شمار مي‌رفت، در پاسخگويي به شبهات غيبت حضرت حجت عليه السلام اين چهار رساله را نگاشته است. شيخ طوسي در ابتداي كتاب در فصل «في الكلام في الغيبة» كه به نكات نغز معرفتي اشاره دارد و به سؤالات مطرح در آن موضوع، پاسخي وثيق و جامع پيش روي منتقدان نهاده است. اين كيفيت سؤال و جواب شيخ، از سؤال و جواب استادش شيخ مفيد در آن رساله‌ها تأثير پذيرفته است. كه با مقايسه دو كتاب، اين تأثير‌پذيري كاملاً نمايان مي‌شود. به نظر نگارنده، شيخ طوسي در اين مباحث، به شيوه بحث استادش عنايت داشته و از آن در تدوين مطالب كتابش الهام گرفته است.ه‍. كتاب الذخيرة[12]چهارمين مصدر شيخ در تدوين كتاب *غيبت* كتاب *ذخيره* سيد مرتضي است. ابوالقاسم علي بن حسين موسوي معروف به سيد مرتضي علم الهدي در سال 436 ق وفات كرد، ‌وي از شاگردان شيخ مفيد بود و بر جنازه استادش نماز خواند و پس از او كرسي رياست عالم تشيع به وي منتقل شد. سيد مرتضي، كتاب *ذخيره* را در علم كلام گردآورد و شيخ طوسي در چهار موضع، از آن بهره جست. دو مورد را ذيل: «الدليل علي وجوب الرئاسة» در صفحه 13 و 19 نقل كرد كه اولين، با عبارت «و وجدت لبعض المتأخرين كلاماً اعترض به كلام المرتضي رحمه الله في الغيبة…» و دومين نيز با عبارت «قلنا الذي نقوله في هذا الباب ما ذكره المرتضي رحمه الله في الذخيرة…» آغاز مي‌شود.دو موردديگر را نيز ذيل «علة غيبته عليه السلام عن اوليائه» در صفحه 79 و 83 نقل مي‌كند؛ اولين بدين شروع: «و كان المرتضي رحمه الله يقول اخيراً…» و دومين بدين شروع: «و كان المرتضي رحمه الله يقول…».و. كتاب مسائل علي بن جعفراز مصادر كتاب *غيبت* شيخ طوسي مي‌توان كتاب *مسائل* علي بن جعفر[13] را شمرد. وي كه فرزند امام صادق عليه السلام و برادر حضرت موسي بن جعفر عليه السلام بود، مسائلي را از برادر بزرگوارش پرسيده كه در كتابي گرد آمده است. علي بن جعفر در اواسط قرن سوم هجري قمري از دنيا رفت و چهار امام (امام صادق، امام كاظم، امام رضا و امام جواد عليهم السلام) را درك كرد. او در دام مذهب وقف گرفتار نشد و در فراز و فرودهاي اجتماعي بر عقيدت پاك باقي ماند. *مسائل* علي بن جعفر در موضوعات گوناگون نگاشته شده و شيخ در فصل «الكلام في الواقفة» صفحه 40 از آن، روايتي نقل مي‌كند.قراين، نمايانگر اخذ از آن كتاب صفحه 347 رقم 856 مي‌باشد و تعبير هر دو بدين گونه است: «و روي ايوب بن نوح عن الحسن بن فضال[14] قال سمعت علي بن جعفر يقول: كنت عند اخي موسي بن جعفر عليه السلام و كان و الله حجةً في الارض بعد ابي» شيخ در موارد ديگر نيز از علي بن جعفر روايت نقل مي‌كند؛ ولي اخذ آن‌ها از كتاب *مسائل* علي بن جعفر محرز نشد و احتمالاً از كتب ديگران اخذ كرده باشد.شيخ طرقش به كتاب علي بن جعفر را در فهرست[15] بيان مي‌كند كه يكي چنين است: اخبرنا بذلك جماعة عن محمد بن علي بن الحسين عن ابيه عن محمد بن يحيي عن العمركي الخراساني البوفكي عن علي بن جعفر».ز. كتاب اسرار آل محمد صل الله عليه و آلهمؤلف اين كتاب، سليم بن قيس[16] هلالي از خواص اصحاب امامان نخستين شيعه شمرده شده است. وي در شانزده سالگي به مدينه آمد و شاهد خانه نشين شدن اميرالمؤمنين عليه السلام بود. او از منبع زلال علم آن حضرت بهره جست و حوادث را از زبان سلمان و ابوذر و مقداد نگاشت. كتاب سليم بن قيس، اولين كتابت از تاريخ اسلام است كه در رديف وزين‌ترين حادثه نگار اهل بيت عليهم السلام به شمار مي‌رود.شيخ طوسي، ذيل بحث از بطلان قول كيسانيه در صفحه 131 دو روايت و ذيل بحث علت عدم ظهور حضرت حجت عليه السلام در صفحه 226 يك روايت از وي نقل مي‌كند كه به نظر مي‌رسد به طور مستقيم از كتابش اخذ كرده باشد؛ هر چند قراين بر اين مطلب، كافي نيست؛ ولي دور از احتمال هم نخواهد بود.طريق شيخ طوسي به كتاب سليم بن قيس در *فهرست*[17] بدين‌گونه است: اخبرنا به ابن ابي جيدعن محمد بن الحسن بن الوليد عن محمد بن القاسم الملقب ماجيلويه عن محمد بن علي الصير في عن حماد بن عيسي و عثمان بن عيسي عن ابان بن ابي عياش عنه».مصادر غير موجودأ. الضياء في الرد علي المحمدية و الجعفريةكتاب *الضياء* مجموعه احاديثي است كه سعد بن عبدالله بن ابي خلف اشعري قمي در ردّ بر قائلان به امامت محمد بن علي بن محمد بن علي الرضا عليهم السلام و قائلان به امامت جعفر بن علي بن محمد بن علي رضا عليهم السلام گرد آورد. سعد بن عبدالله ـ آن سان كه نجاشي[18] ترجمه مي‌كند ـ از فقيهان اماميه اثنا عشريه بود. بنا به قولي امام يازدهم عليه السلام را نيز ملاقات كرد و از ايشان احاديث شنيد. وي براي گردآوري احاديث اهل بيت عليهم السلام رنج سفر را بر خود هموار ساخت. ثمره اين سفرها، كتب بسياري شد كه از خود باقي گذاشت و در شمار آن‌ها كتاب ضياء در ردّ محمديه و جعفريه است كه شيخ در كتاب *غيبت* از آن اخذ كرده و به همين لحاظ اسنادش را با نام سعد بن عبدالله آغاز مي‌كند.البته شيخ از سعد بن عبدالله در اين كتاب بسيار نقل حديث كرده است؛ ولي تشخيص اين كه مستقيماً از كتب وي اخذ شده يا از كتب ديگران مشكل است و به درستي نمي‌توان به اخذ مستقيم حكم كرد؛ لذا اين جا مواردي بيان مي‌شود كه ما اطمينان به اخذ از كتاب ضياء سعد داريم. شيخ، نخست ذيل «و اما من خالف من الفرق الباقية الذين قالوا بامامة غيره: كالمحمديه…» در صفحه 68 اولين حديث را از كتاب ضياء نقل مي‌كند. آغاز سند حديث چنين است: «فروي سعد بن عبدالله قال حدثني ابوهاشم داود بن القاسم الجعفري…» و دومين را ذيل «و اما المحمدية الذين قالوا: …» در صفحه 133 چنين نقل مي‌كند: «و يزيد ذلك بياناً ما رواه سعد بن عبدالله عن جعفر بن محمد بن مالك…».در اين قسمت مجموعاً سه حديث از سعد نقل مي‌كند كه در صفحات 133 و 134 آمده است. وي ذيل «و اما موت محمد في حياة ابيه عليه السلام…» در صفحه 134 و 135 و 136 مجموعاً سه حديث از سعد نقل مي‌كند و چهارمين حديث مشكوك است كه آيا از كتاب ضياء اخذ شده است يا نه.همچنين ذيل «و اما معجزاته)حسن عسكري‌ عليه السلام‌( الدالة علي امامته…» در صفحات 136 و 137 و 138 مجموعاً پنج حديث از كتاب سعد نقل مي‌كند و ذيل «فاما القائلون بان الحسن بن علي عليه السلام لم يمت…» در صفحه 147 يك حديث و ذيل «و اما من قال: ان الحسن بن علي عليهما السلام انه يعيش بعد موته…» در صفحه 148 يك حديث از وي نقل مي‌كند.همچنين ذيل «و اما القائلون بامامة جعفر بن علي بعد اخيه عليه السلام…» در صفحه 150 يك حديث از كتاب ضياء نقل مي‌كند.شيخ طوسي ذيل «و قد بيّنا فساد قول الذاهبين الي امامة جعفر بن علي…» در صفحه 151 و 152 سه حديث نقل مي‌كند. پس مجموعاً شيخ از كتاب ضياء سعد بن عبدالله نوزده حديث نقل مي‌كند كه به نظر مي‌رسد مستقيماً از آن اخذ كرده باشد.شيخ به دليل اين كه راوي مستقيم سعد نيست و نمي‌تواند از وي بي واسطه حديث نقل كند، بايد طريق خود را در صدر اسناد سعد مي‌آورد؛ ولي در فهرست[19] در ترجمه سعد مي‌فرمايد: «اخبرنا بجميع كتبه و رواياته عدة من اصحابنا عن محمد بن علي بن الحسين بن بابويه عن ابيه و محمدبن الحسن عن سعد بن عبدالله».با نهادن اين طريق به صدر اسناد سعد، طريق شيخ تكميل شده و رواياتش مسند خواهد شد.ب. كتاب الرجعة و كتاب القائممؤلف اين دو كتاب، فضل بن شاذان نيشابوري است. وي از مشايخ حديث و ثقات محدثان اماميه در اواسط قرن سوم هجري قمري و از فقهاي متكلمين و اجلاي اصحاب حضرت جواد و هادي و عسكري عليهم السلام بوده است. بلكه به نوشته بعضي، از حضرت رضا عليه السلام نيز روايت كرده است. كتب وي، به حدود 180 جلد مي‌رسد كه نجاشي[20] به تعدادي تصريح كرده است. او در سال 260 ق بدرود حيات گفت.به نظر نگارنده، شيخ طوسي در فصول پاياني كتابش، آنچه از فضل نقل كرده، مستقيماً از همان دو كتاب اخذ كرده است. او در «فصل فيما ذكر في بيان مقدار عمره عليه السلام» و در «ذكر طرف من العلامات الكائنة قبل خروجه عليه السلام» روايات كثيري را كه به هفتاد مي‌رسد، از وي نقل مي‌كند و اولين روايت را بدين‌گونه آغاز مي‌كند: «و روي الفضل بن شاذان عن ابن ابي نجران عن…».شيخ در بقيه موارد يا در اول سند، فضل بن شاذان را آورده يا ضميري كه به او برمي‌گردد.البته شيخ در فصول متعدد از فضل روايت نقل مي‌كند؛ ولي احتمال اخذ مستقيم از كتاب وي ضعيف است و قراين *كافي* وجود ندارد. فضل، از مشايخ بي واسطه شيخ طوسي نيست؛ لذا شيخ در نقل حديث از فضل به طريق اعتماد مي‌كند. ما ذيلاً به نقل يك طريق كه در فهرست[21] آمده است، اكتفا مي‌كنيم: «اخبرنا برواياته و كتبه هذه ابوعبدالله المفيد رحمه الله عن محمد بن علي بن الحسين بن بابويه عن محمد بن الحسن عن احمد بن ادريس عن علي بن محمد بن قتيبة عنه».ج. كتاب اخبار الوكلاء الاربعةكتاب *اخبار الوكلاء* تأليف احمدبن علي بن عباس بن نوح ابوالعباس سيرافي از ديگر مصادر شيخ در كتاب *غيبت* است. سيرافي ـ همان گونه كه در ترجمه‌اش[22] آمده است ـ از مشايخ نجاشي بود و كتب بسياري نگاشت كه در شمار آن‌ها همين كتاب است. سيرافي چارچوب اصلي كتابش را از هبة الله بن احمد بن محمد كاتب برگرفت. نجاشي در ترجمه هبة الله[23] بدين مطلب تصريح مي‌فرمايد: «…و كتاب في اخبار ابي عمرو و ابي جعفر العمريين و رايت ابا العباس بن نوح قد عوّل عليه في الحكاية في كتابه اخبار الوكلاء». شيخ در فصول متعدد حديث و احوالات نواب اربعه را از سيرافي نقل مي‌كند. متأسفانه كتاب سيرافي نيز به دست ما نرسيد. فقط آنچه از وي رسيده همان است كه در لا به لاي كتب حديثي و مخصوصاً در كتاب *غيبت* شيخ طوسي آمده است. هر چند شيخ نيز در ترجمه[24] وي از عدم دستيابي به كتاب او خبر داده و مي‌فرمايد: «… و له كتاب اخبار الابواب غير ان هذه الكتب كانت في المسودة و لم يوجد منها شئ… و مات عن قرب الا انه كان بالبصرة و لم يتفق لقائي اياه.»البته به نظر مي‌رسد كه حين نگارش كتاب *غيبت* نسخه‌اي از آن، به شيخ رسيده بود و شيخ هم در مواضع بسياري از آن نقل مي‌كند؛ از جمله:1. در فصل «و امّا ظهور المعجزات الدالة علي صحة امامته في زمان الغيبة». شيخ در اين فصل، پنج خبر از وكلاي اربعه را در وقايع اتفاقيه نقل كرده كه اولين آن در صفحه 199 بدين شروع مي‌شود: «و اخبرنا الحسين بن ابراهيم عن ابي العباس احمد بن علي بن نوح عن ابي نصر هبة الله بن محمد الكاتب قال: …» دومين آن نيز در صفحه 199 با اسم اشاره «بهذا الاسناد» شروع مي‌شود و سومين آن در صفحه 208 و چهارمين آن در صفحه 209 و پنجمين در صفحه 220 آمده است. 2. در «فامّا السفراء الممدوحون في زمان الغيبة (السفراء الاربعه)».شيخ در اين فصل در هفده مورد، از كتاب سيرافي روايت اخذ كرده و در موضوعات مختلفي هم چون احوال سفرا و توقيعات بيان كرده است.3. در «ذكر المذمومين الذين ادعوا البابيّة».شيخ در اين قسمت در شش مورد از كتاب سيرافي اخذ كرده است.طريق شيخ به كتاب الوكلاء به واسطه «جماعة من اصحابنا»[25] است كه اين جا به واسطه «حسين ابن ابراهيم قمي» از آن نقل مي‌كند.د. كتاب الاوصياء و كتاب الغيبةشيخ از اين دو كتاب شلمغاني نيز هر چند مختصر در «فصل في ذكر العلة المانعة لصاحب الامر عليه السلام من الظهور» در صفحه 231 و در بحث «نيابة ابي القاسم الحسين بن نوح» در صفحه 264 اخذ كرده است. شلمغاني محمد بن علي بن ابي العزاقر از فقهاي اماميه بود و كتبي را نگاشت كه اين دو هم از آن جمله است. وي ابتدا در طريق مستقيم بود، ولي بعد منحرف شد و اقوال عجيبي از او صادر شد كه دستگير، و در سال 323ق به قتل رسيد.ه‍. كتاب في نصرة الواقفةشيخ در ذيل «الكلام في الواقفة» رواياتي را نقل مي‌كند كه براي اثبات حقانيت واقفه آورده شده است و بعد از هر روايت، جواب آن را بيان كرده است كه يا اشكال در دلالت روايت دارد يا در صدور. وي مجموعه آن‌ها را از كتابي اخذ كرده كه علي بن احمد علوي در نصرت واقفه نوشته است؛ چنان كه در صفحه 41 مي‌فرمايد: فمن ذلك اخبار ذكرها ابو محمد علي بن احمد العلوي الموسوي في كتابه في نصرة الواقفة.نتيجهبعد از كنكاش و بررسي با قراين معلوم شد كه شيخ در تدوين كتابش، از اين كتب اخذ كرده است؛ ولي احاديث فراواني را نقل مي‌كند كه ما به راستي مصدر اخذ آن‌ها را نمي‌دانيم و خود شيخ هم بدان اذعان نكرده است. شيخ در بسياري از موارد، سند را با شيخش شروع مي‌كند؛ ولي ما نمي‌دانيم كه آيا از او شنيده واز كتابش اخذ كرده يا از كتاب ديگر راويان حديث اخذ كرده و در اول، طريق خود را به آن كتاب آورده است. [1]. شيخ طوسي، الغيبة، تهران، دارالكتب الاسلامية، 1423ق، ص88.[2]. همان، ص241.[3]. نجاشي، رجال، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، ص377، ش 1026.[4]. شيخ طوسي، فهرست، نجف، المكتبة المرتضوية، ص135، ش 591.[5]. نجاشي، پيشين، ص377، ش1026.[6]. محمد نعماني، الغيبة، بي‌جا، مدين، 1426ق.[7]. نجاشي، رجال، ص383، ش1043.[8]. نجاشي، رجال، ص383، ش1043.[9]. شيخ طوسي، پيشين، غيبت، ص97.[10]. شيخ صدوق، كمال الدين و تمام النعمة، قم، مؤسسة الاسلامي، 1405ق.[11]. شيخ مفيد، اربعة رسالات في الغيبة، قم، كنگره جهاني هزاره شيخ مفيد، 1413ق.[12]. بنا به نقل آقا بزرگ تهراني در الذريعة ج10، ص12، يك نسخه از اين كتاب در كتابخانه محدث نوري موجود بود و ديگري در كتابخانه رضوي عليه السلام.[13]. علي بن جعفر، مسائل علي بن جعفر، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، 1409ق.[14]. مراد از حسن بن فضال، حسن بن علي بن فضال است، هر چند تعبير از وي به حسن بن فضال و نسبت به جد دادن، غير معهود است؛ ولي شيخ به همين صورت كه در مسائل علي بن جعفر آمده اين جا درج كرده است.[15]. شيخ طوسي، الفهرست، ص87، ش367.[16]. كتاب سليم بن قيس، قم، الهادي، 1415ق.[17]. همان، ص81، ش336.[18]. نجاشي، رجال، ص177، ش467.[19]. شيخ طوسي، الفهرست، ص75، ش306.[20]. نجاشي، رجال، ص306، ش84.[21]. شيخ طوسي، فهرست، ص124، ش552.[22]. نجاشي، رجال، ص86، ش209.[23]. همان، ص44، ش1185.[24]. شيخ طوسي، فهرست، ص37، ش107.[25]. فهرست، ص37، ش107. |